

word:	definition:	Example 1:
Epidemic همه گیر	an outbreak of a disease that spreads rapidly, so that many people have it at the same time; widespread شیوع یک بیماری که به سرعت منتشر می شود به طوری که افراد زیادی همزمان به آن مبتلا می شوند ، فراگیر	All of the schools in the city were closed during the epidemi تمام مدارس شهر در زمان شیوع بیماری مسری بسته بودند
Obesity فربهی - چاقی	extreme fatness چاقی مفرط	Obesity is considered a serious disease. چاقی بیش از حد یک بیماری جدی تلقی می شود
Magnify بزرگ کردن	cause to look larger than it really is; make too much of; go beyond the truth in telling بیش از حد واقعی جلوه دادن ، در گفتن پا را از حقیقت فراتر گذاشتن	A microscope is a magnifying glass. یک میکروسکوپ یک ذره بین است
Chiropractor پزشک متخصص دست یا پا	a person who treats ailments by massage and manipulation of the vertebrae and other forms of therapy on the theory that disease results from interference with the normal functioning of the nervous system شخصی که بیماری ها را با ماساژ و کنترل ستون فقرات و دیگر اشکال درمان معالجه می کند و فرضیه اش این است که بیماری با دخالت در عملکرد طبیعی سیستم عصبی پدید می آید	The chiropractor tried to relieve the pain by manipulating the spinal column. طیب مفصلی تلاش کرد با ماساژ ستون فقرات, درد را تسکین دهد
Obstacle مانع	anything that gets in the way or hinders; impediment; obstruction هر چیزی که سر راه قرار می گیرد ی امانع می شود ، گیر ، مانع	The soldiers were compelled to get over such obstacles as ditches and barbed wire. سربازان مجبور شدند که از موانعی چون گودال های عمیق و سیم های خاردار عبور کنند
Ventilate تهویه	change the air in; purify by fresh air; discuss openly هوای داخل را تغییر دادن ، با هوای تازه تطهیر کردن ، علناً بحث کردن	We ventilated the kitchen by opening the windows. با باز کردن پنجره ها آشپزخانه را تهویه کردیم
Jeopardize به خطر انداختن	risk; endanger ریسک کردن ، به خطر انداختن	Soldiers jeopardize their lives in war. سربازان در جنگ جانشان را به خطر می اندازند
Negative منفی	saying no; minus; showing the lights and shadows reversed گفته ی منفی ، روشنایی و سایه را معکوس نشان دادن	The captain gave a negative response to کاپیتان به درخواست مرخصی پاسخ منفی داد

			the request for a leave.
Pension	مستمری - حقوق بازنشستگی	regular payment that is not wages; to make such a payment پرداخت منظمی که دستمزد نیست ، چنین مبلغی را پرداختن	Pensions are often paid because of long service, special merit, or injuries received. مستمری ها اغلب بخاطر خدمت طولانی، شایستگی های ویژه و یا جراحات وارده پرداخت می شود
Vital	ضروری - حیاتی	having to do with life; necessary to life; causing death; failure or ruin; lively مربوط به حیات ، ضروری برای حیات ، عامل مرگ و میر ، شکست یا ویرانی ، حیاتی	We must preserve and protect our vital resources. ما باید از منابع حیاتی خود محافظت و مراقبت نماییم
Municipal	مربوط به شهرداری - شهری	of a city or state; having something to do in the affairs of a city or town مربوط به شهر یا ایالت ، با امور شهر یا شهرک ارتباط دارد	The state police assisted the municipal police in putting down the riot. پلیس ایالتی در فرونشاندن شورش به پلیس شهری یاری رساند
Oral	شفاهی - دهانی	spoken; using speech; of the mouth کلامی ، به کاربرنده ی کلام ، دهانی ، شفاهی	An oral agreement is not enough; we must have a written promise. توافق شفاهی کافی نیست، ما به یک تعهد کتبی نیاز داریم